

ذراته خوانی چیزهای اربع شرعی موجود باشد پس هرگاه اکثرین
 هوام و خواص هند و بنجالد و عرب تجویز آن و مثل آن می کنند حتی که
 آنرا مفتاح النجیرات و المبررات تصویریده اند منع هرگز از آن عمل
 حرجیست عظیم و ضرر نیست حسیم و تنگی نیست بر مردمان قال الله
 تعالی مَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ الْآیة قَالَ اللَّهُ تَعَالَى
 یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلَا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ وَ عَلَاوَهُ آنکه منع قاتحه
 خوانی سد باب ایصال ثواب است اگر آنرا همه علمای دارمستغنی
 شده ممنوع سازند و چون ایصال ثواب و خیرات و غیایات آن
 یکقلم مثل عقدا الزوار دنیا معدوم خواهد شد الا عا شاء الله قال صاحب
 الاشیاء فی بیان امجاب التخفیف الحاد من العسر و معدوم
 البهلوی کالصلاة مع الذخامة المعفو عنها کما دون ربع الثوب
 من المخففة وقد رالدهم من المغلظة و دم البراغیث
 و البق فی الثوب و ان کثر و بول ترشش علی الثوب قد درؤس
 الابر و طین البوارع و بول سفور فی غیره و ان فی الماء و علیه التثوی
 از جمله اولی مشروعیست قاتحه خوانی قاعده حسن الکل بحسن الاجزاء
 است یعنی هرگاه اجزای یکشی با نقره و حسن باشند چون نقره مجتمع
 شوند نیز حسن باشد بلکه نور علی نور گردد چنانکه فیج الاجزاء فیج الکل
 را لازم است و قاتحه خوانی فیما نحن علیه هر جزوی از آن حسن است
 یعنی ایصال ثواب گذشتن چنان و ترهیح ارواح ز رگهای از و لیان

و پيشميران و اقدم غربان و مسکينان و خاطر نوآزي عالمان و
 قاضيان و اکرام عالمان و تظهير مکان و قرأت قرآن و اذکار رحمان
 و درود رسانی سيد پيشميران و خيانت مهان و دفع خدایان و
 رغم شيطان و انتخاب افضل الاوان و برناماداران و پدران
 و احضار شمار و فواکه بيگران و شترای نفائس فرادان و توسيع
 زرق اهل و خانه باشان و تجويد اتحاد بين الاخوان و طه و حم
 اقرباد جيران و اشاعت نجات بی بايان و ارشال آنهاست
 همه آن حسن است هرگاه فاتحه خوانی از بين اشياي نفيسه مرکب
 شد در مشروحيه آن شکی باقی نماند و باقی مجموعی موجب تکثير
 ثواب گردد پس البته فاتحه خوانی در پايه استجاب رسيد
 به هت و ضلالت را بجدخل و اين مانند آنکه کسی در ایام حيايم
 نماز ای ناله و اطعام ساکين و تعليم طایفه و غیر ذلک امور حسنه را
 جمع نماید پس آن مستحب و موجب تکثير ثواب گردد و از
 دلائل مشروحيه آن قاعده کلیه تقیماست که در امری خواص دعوم
 مبتلایان باشند و در منع ان تنگدلی اکثر مردمان بلاد و قری مقور باشند
 و راغالت مغنی را باید که آسانی و رفاهیت مردمان جوید و در هویز
 آن حتی الوسع کوشد لهانی الفقاری القنیة ینبغی للمفتی ان یفتی
 للناس بما هو اهل علیه مکن اذ کراه البزور و یروقی شرح
 الی جامع الصغیر و ینبغی للمفتی ان یأخذ بالایصر فی حق غیره

حصراً فی حق الضعفاء لقوله عمر لعلي و ما ذرّض حين بعثهما
 الى اليمن يسرا ولا تعسرا انتهى و لقوله عمر انه ابعثهم
 ميعرين ولم تبعثهم — و امعسرين و خير و ينكمم ايسره و افضل
 امتهم ان الذين يعملون بالرخص كذا في العقيدة الفريد
 للشرف بلالي و شاه ولي الله محمد ثانياً و در عقد الجيد في احكام
 الاحتجاج و التقليل فرموده في عمدة الاحكام من كتب اليهود و بني
 يستحب للمفتي الاخذ بالرخص تيمم على العوام مثل القرصبي
 بما عالجهم و الصلوة في الاماكن الطاهرة بدون المصلى القول
 و از سجده قاعه كايه فله امتت كه ضرورت ممنوع را مباح می گرداند
 لما في الاشياء و غيرها الضرورات تبيح المحظورات و الضروريات
 هرگاه مستحقين گرايد كه عار المسلمين قري و امصار شرقاً و غرباً
 فاتحه خوانی را از اذيع نيرات و اثوب مبرات می فهمند و مفتاح
 اعمال ثواب ميدهند در منع آن لي الحقيقة سد باب اعمال
 ثواب است اگر فاه فاتحه خوانی را با لاتفاق منع فرمايد اکثر عوام
 ضيافات و اطعامات اعمال ثواب را يكقام ترك خواهند گفت و بر تقديم
 سد باب آن هزاره توکل پيشگان از قسم اهل علم و طالب علم
 و فوئد كاران قريات ذليل الاوقات خواهند شد و آن امری
 است بغایت شنيع پس مجوز فاتحه خوانی موجب دفع مذلت
 شان گردید پس رعایت صلاح و رفاهيت غربای اهل علم كه خواص

بندگان خدا اند بفرقه راهم امور دین است قابل تأمل است *

اما آنکه بعضی منکرین متعصبین می گویند که فاتحه عزیمت یا بدعت شنیعه است و اطهر صد ذکر بر محض یا عیب است آن فاتحه خوانی می نماید حرام منکرین لعنم فخریر گردد بلکه مثل پیشانی خاک می است و گوییم گویند و بدان مرتکب سب کبیره میشود بلکه بر خوف کفر است چه آن مستحق نمی دانند که چنین ادبها را در نظر فاتحه می کند و خواندن آنرا حرام و بدعت شنیعه گفته بکار متعصب گرفتار می شود و فی العقائد ورد النصوص کفر الی قوله والاسقهاره بها کفر والاسقهاره علی الشریعة کفر * و نیز بسبب تحریم طحال یعنی عرام گفتن اطهر ایصال ثواب که سوره فاتحه در آن خوانده شده است و آن طحال طیب است بزه کار می شود قال الله تعالی له تعدد ما احل الله لك الا یق بار منکر متعصب می گوید فاتحه را عرام نمی گویم بلکه ذبیح را حرام می گوئیم بگوئیم اکنون بدو وجه مرتکب معصیت شد اول بسبب آنست سوره قرآنیه و تحریم طحال دوم بسبب تغیر اسم فاتحه که منصوص بها است نعوذ بالله منه و من قوله اما آنکه بعضی از منکرین متعصب و جهل می گویند که در فاتحه خوانی تشبیه است باهنود که بنود جهت اموات خود اطهر تیار کرده و ریاحین و شمار حاضر آورده پیش روی بر همین خود بنا بر نهند پس ادکلمات کفر در آن خوانده تقدیم می نماید پس جمال مسلمانان از خود دیده این عمل اخذ کرده اند و الله تعالی من تشبه بقوم فهو منهم اقول هر عملیکه را بجمع

باصطی از اصول دین باشد چنانکه از دلائل متعدد در اینصالح ثواب
 دانستی اگر با عمل کفار مشابه گردد آنرا تشبیه نباید گفت و آن
 در تحت حدیث مذکور داخل نباشد چرا که تشبیه معنی تشبیه نمی دانند
 و از خصائص بویابی است تشبیه ماضی از تفعیل است
 و از خاصیات تفعیل تکلف در ماخذ است فخر و تجرع و تکویف
 یعنی بتکلف خود را آشکارا ظاهر نمود همچنین کوفت پس مراد در اینجا
 همین بود که هر که بتکلف خود را در بین عمل مشابه پسندد در سازد
 او از پسند باشد و هر ظاهر است که کسی از جهال عوام عمل فاتحه
 خوانی را باین راه نمی نماید که او را مردمان پسند گویند طایفه آن ظاهر
 که که است تشبیه با کفار مخصوص در امور است مذمومات است
 نه در کمودات و نیز قصد تشبیه با کفار را ناانبار باشد نه در آنکه مقصود
 تشبیه باشد حال آنکه ایصال ثواب فاتحه خوانی و اظرفه مشرق
 بهایا وضار آن از محمودات است نه از مذمومات نه فاعل آنرا قصد
 تشبیه با کفار و اهل بدعات * فی الدوام مختار فان التشبه بهم
 لا یکره فی کل شیء بل فی الامور و فیما یقتضی به التشبه حکما فی
 البهرونی رد المحتار تحت قوله لان التشبه بهم لا یکره فی
 کل شیء فاننا کل ونشرب کما یفعلون بهر عن شرح الجامع التفریح
 لقاضیخان و یوید ما فی الذخیره قال هشام رایت علی ابیوسف
 نعلین مضمومین بمسامیر فقلت اتوی بهن الخید با سا قال لا قلت
 هقیان رد الزین یزید کما فی الذخیره لای فی تشبهها بالرفیقان فقال

بندهگان خدا اند بخدا را هم اسوزدین است قابل تاقل است •
 اما آنکه بعضی منکرین متعصبین می گویند که فاتحه حرام یا بدعت شنیعه
 است و اطهر احدی که بر محض ریاضیت آن فاتحه خوانی می نماید حرام مثل
 لحم فخریر گردد بلکه مثل پیغال خاکسب است و گوییم گویند و بنده
 مرتکب سب کبیره میشود بلکه بر دعوت کفر است چه آن شقی نمی داند
 که چینی ادیبان ما را مظهر فاتحه می کند و خواندن آنرا حرام و بدعت
 شنیعه گفته بکار مصیبت گرفتار می شود در فی العقائد ورد النصوص
 کفر الی قوله والاستهانة بها کفرا والاستهزاء علی الشریعة کفر •
 و نیز بسبب تحریم طلال یعنی حرام گفتن اطهر اوصاف ثواب که
 سوره فاتحه در آن خوانده شده است و آن طلال طیب است بزه کار
 می شود قال الله تعالی لم تعسروا ما احل الله لک الآیة باز منکر
 متعصب می گوید ما فاتحه را حرام نمی گویم بلکه تیره را حرام می گوئیم
 بگویم اکنون بدو وجه مرتکب مصیبت شد اول بسبب آنست
 سوره قرآنی و تحریم طلال دوم بسبب تغیر اسم فاتحه که
 مندرج بها است نعوذ بالله منه و من قوله اما آنکه بعضی از
 منکرین بتعصب و جهل می گویند که در فاتحه خوانی تشبیه است باهنود
 که بنود جهت اموات خود اطهر تیار کرده و ریاضتین و شمار حاضر آورده
 پیش روی برهن خود را برهنند پس ادکلمات کفر در آن خوانده
 تقدیم می نماید پس جهال مسلمانان ازهنود دیده این عمل اخذ کرده اند
 و اولیة الله من تشبه بقرم فهو منهم اقول هر عملیکه را بجمع

باصولی از اصول دین باشد چنانکه از دلائل متعدد در ایصال ثواب
و انستی اگر با عمل کفار مشابه گردد و آنرا تشبیه نباید گفت و آن
در تحت حدیث مذکور داخل نباشد چرا که شما معنی تشبیه نمی دانید
و از خصائص ابواب دین است تشبیه ما ضعیف از تفعال است
و از خاصیات تفعال تکلف در ماخذ است فحیر و تجرع و تکوفا
یعنی بتکلف خود در گنجه ظاهر نمود همچنین کوفت پس مراد در اینجا
همین بود که هر که بتکلف خود در این عمل مشابه نمود در سازد
او از پسود باشد و هر ظاهر است که کسی از جمال عوام عمل فاتحه
خوانی را باین اراده نمی نماید که او را مردمان پسود گویند طایفه آن ظاهر
که کراهت تشبیه با کفار مخصوص در امور اتم مذمومات است
نه در محمودات و نیز قصد تشبیه با کفار نامانجا باشد نه در آنکه مقصود
تشبیه باشد حال آنکه ایصال ثواب فاتحه خوانی و اطعمه متصدق
بها با وضار آن از محمودات است نه از مذمومات نه فاعل آنرا قصد
تشبیه با کفار و اهل بدعات * فی الدردانه مختار فان التشبه بهم
لا یکره فی کل شیء بل فی الامور و فیما یقتضی به التشبه حکما فی
البحر و فی رد المحتار تحت قوله لان التشبه بهم لا یکره فی
کل شیء فاننا سئل و نشرب کما یفعلون بهر عن شوح الجا مع الصغیر
لقاضیخان و یورد ما فی ال بحیره قال هشام رایت علی ابیوسف
نعلمین مکتسوفون بمما سیر فقلت اتوی بهن الحدید یا ما قال لا قلت
صقیان و درین یزید که هاذلک لان فیه تشبهها بالرمیان فبال

كان ز قول الله **لَا يَلْبِسُ الدِّعَالَ** التي لها شعر فقل أشار إلى أن صورة
 المشابهة فيما يتعلق به صلاح العباد لا يضر القول **أما كراهية**
 سكوت عند الأكل لتشبيه اليهود وكراهية لبس خاتم * در مختصر
 يسرى لتشبيه الروايف المحمول است بر مذهبیت و كراهية تنزیهی
 در نه بانیت مذكوره در تحت حدیثی كه حكم آن اشهد احدت داخل
 كمره و قتل بر اما آنكه بعضی از مستعصبین ایها عالم می گویند كه اكثر عوام
 در لوازم فاتحه خوانی مشابیهت با یهود قصد می نمایند و آن مصیبت
 است و اكثر جهال اعتقاد حضور ارواح و خوردن آنها از آن طعمه
 میدارند لهذا مرغوبات بیست را در آن خاصه گمی دهند و آن جهل
 است و نیز غیب دانی را جهت اموات ثابت می نمایند و آن كفر
 است و بعضی از جهال حیوان و خوردن دیگر را بنام اموات مذکور می نمایند
 و آن بقبور می برند و عمل فاتحه در آن کرده می خوردند و می خوراندند و نذر
 لغیر الله و شمل الی القبور حرام است و بعضی از عوام ایام خاصه را جهت
 فاتحه خوانی مرتعین کرده آنها را بر خود التزام کرده است كه بدون آنوقت
 میت مشاب نمی شود و آن عقابیهت است و بعضی از جهال اطعمه مقصد
 را بجهنم متعدد و تعیین کرده می گویند این طبق برای خدا است و آن
 برای پیغمبر خدا و آن برای پدر رس و این جهل جاهلیت است لهذا
 فاتحه خوانی حرام است باید عت شنیعه اقول صحیبها هر كه این كار را
 در فاتحه خوانی می نماید و همین اعتقاد دارد برای وی گناه لازم است
 نه نفس فاتحه خوانی و ایها مال ثواب بسبب اینها حرام و بدعت گردد

نخواستار کلاذقوا سی مادر تجویز فاتحه خوانی در انصورت است که فاتحه
 خوانی از هر محذورات و بدعات خالی باشد مثلاً بعضی از جمالی
 ایمان دول روز عیدین صاوت عید را با رقص و غنا و لهو و لعب جمع می
 نمایند پس از آن لازم نمی آید که نفس صلوة عیدین حرام و بدعت
 گردد بلکه فاعل آن از آن گناه کار می شود چنانکه اگر با جنازه زمان نوحه
 کنندگان باشد ترک صاوت جنازه جائز باشد لما فی شرح الوقایف لان
 اجابة الدعوة سنة فلا تنترك بسبب بدعة كصلوة الجنائزة تعضرها
 المناذحة پس هرگاه برای ایصال ثواب زمانی و مکانی در شریعت
 متعین و مقرر نیست فاعل آن مختار است که بنا تعیین زمان و مکان هرگاه
 قادر شود اطعمه صدقه مهیا کرده فاتحه و درود خوانده ایصال ثواب
 بوجه مسنون نماید و هر طعام و هر چیزیکه جهت تقوا و مساکین اصالح و انفع
 باشد اختیار نمودن افضل است و مقتدای قوم و مولویان را باید که
 هرگاه عامی را در بدعتی شنید در حقیقت بیخ بنامان بپند بود عظمه است
 تنبییه نموده از شبهات شرعی حتی الوسع باز دارد قال **عنه**
 اذا رای احد منکم منکر افلیغیره بیده فان لم یحقطع فیلصانه
 وان لم یحقطع فیلصانه و ذلك اضعف الا یمان بدانکه در فاتحه خوانی
 واجب و لازم است که اعتقاد و وجوب تعیین زمان و مکان و کیفیت
 و کیفیت یا ذره نشود و خالی باشد از استحال مصیبت و تحریم طلال و
 فکس آن و الزام مالایلزوم مثل تعظیم مالیه بر عظم و تحقیر مالیه
 بمحققر و تغیر شرائع و ایجاب المباح و اصرار علی المباح و غیر ذلک

چنانکه جمالی در وقت طبع و تیاری طعم و غیره از اشیای صدق اذعان
 حضور ارواح اسوات و علم آنها بر معیبات غیب بنوعیکه بخوش بینی
 ارواح ایشان اطفال غرضه را که از مس اشیای مذکور در مشروح سازند
 که آن کفر است و در اعضاء طعام ظن حلول ارواح اسوات یا دخول
 شرافت در آن یا تناول اسوات زان که آن جهل و عبث است یا
 پرستش اظهر مثل کفار که آن مشابیه است بکفر است و تخصیص
 متنازلان چنانکه نیاز معیده الذم و غوث عظیم را بدستور جمالی هند
 جز در خوردن سادات نباید داد که آن تحریم حلال است و اعتقاد عدم
 جواز فاتحه بدین حضور اظهر که آن کرام مالا یلزم است و تعیین وقت
 بدینوع که پیش با پس همانوقت معین نارد است و تعیین کیفیت
 مثل چهار دانه باین اعتقاد که غیر همان نارد است و تعیین کیفیت
 مثل سه منی باین اعتقاد که پیش یا کم زان نا جائز است که
 آنها امری علی المباح است و غیر ذلک من الوسوم الجاهل و الذم
 المختصره من الجهله که هر آن واجب الاثر از واجبات است
 هرگز عمل نه آید اما ذمنا الله منها ومن الوسوس الشیطانیة * و
 القصب و المحیة الجاهلیة * والله تعالی اعلم * و علمه احکم *
 و علیه اتوسل و به استعین * و صلی الله علی محمد و آله و اصحابه
 اجمعین * امولفه علی الورد و داصلح الله شأنه * فتوای حضرت
 استاذ عالم مولانا الاکرم الشیخ الحاج المولوی عبد العلی السیدی
 نفعنا الله ببرکاته در باره جواز فاتحه خوانی با تفریط عظامی که مظهر و

مهووشان كوقت مراجعت ازكم اسظير آورده بودند (نقل مطابق
 اصل) ماقولكم ياسادات العلماء رحمكم الله تعالى في هذه المسألة
 ان كثيرا من الناس يصنعون اطعمة الصلوة لاسي الفقراء فهم
 والقراء يقرؤن سورة الفاتحة وغيرهما من سور القرآن للاموات
 عند اخراج اطعمة الصلوة بهضرتها وغيرتها ثم يدعون الله تعالى
 بحاجة ايصال ثواب قراءة سور القرآن والاطعمة المتصلة بقولهم
 اللهم اوصل ثواب السور المقرورة هذه والاطعمة الى ارواح فلان
 وفلان فهل يجوز جعل ثواب قراءة الفاتحة وغيرها من سور القرآن
 وثواب الاطعمة المذكورة للاموات ام لا وهل يصل الثواب اليهم
 ام لا وكذا الدعاء والمناجاة لا يصل ثواب سور القرآن والاطعمة
 المتصدقة بهضرة الاطعمة بقولهم اللهم اوصل ثواب السور المقرورة
 وهذه الاطعمة الى ارواح فلان وفلان حاتم لا ينبغي ان يحرروا
 * الجواب * يجوز جعل ثواب قراءة سورة الفاتحة وغيرها من
 سور القرآن وثواب الاطعمة المذكورة للاموات ويصل الثواب
 اليهم لما في الفتاوى العالمة كبرى والاصل في هذا الباب ان الانسان
 له ان يجعل ثواب عمله لغيره صلوة كان او صوما او صدقة وغيرها
 كالحج وقراءة القرآن والاذكار وزيارة قبور الانبياء عليهم
 الصلوة والسلام والشهداء والاولياء والصالحين وتلفين الموتى
 وجميع انواع البركات التي غاية السسر وحي شرح الهك اية ربي
 رد المحتار على الدر المختار وعن انس رض قال يا رسول الله انا

تصدق عن موتانا ونهيج نهمهم ونكف عولهم فهل يصل ذلك لهم
قال نعم انه ليصل اليهم وانهم ليفرحون به كما يفرح احدكم
بالطيق اذا اهدى اليه رواه ابو حفص العنبري وكذلك الدعاء
والمناجاة به حضور الاطعمة بقولهم اللهم اوصل ثواب الصور المقرونة
وهدء الاطعمة الى ارواح فلان وفلان حائزان مطالبهم وصول
اعمالهم البينة والمالية المرقومة الى ارواح الاموات والظاهر
ان معنى الدعاء رفع المحاحات الى رافع الراحات فهو زائد دعاء
لا يصل ثواب الصور المقرونة والاطعمة المتصلة التي هي المطلوب
والحاجة لهم قال تبارك وتعالى فادعوني استجب لكم والله تعالى اعلم
تأملت الجواب فوجدته موافقا للصواب والله الهادي وعليه اعتمادي
وانا الفقير الى الله تعالى البرحمان بن عبد الله شيخ عمه ورئيس المالرسين
ببئد الله الامين عفا الله عنه وعن جميع المسلمين (شيخ جمال)
تأملت الجواب فوجدته موافقا لما عليه اهل السنة والجماعة امثال الله
الهداية الى طرق الصواب قاله بغمه وامر برقمه الفقير الى ربه المنعال
صديق بن عبد الرحمن كمال المدرس بالمحرم الشريف المحكي
عفي عنهما آمين (صديق عبد الرحمن كمال)
هنا الجواب صحيح موافق للمرحوم في من هب اهل الهنة والجماعة
كتبه الفقير الى رحمة الرحيم الرحمن احمد بن رهي دحلان خادم
الفقراء بالمسجد الحرام صانه الله تعالى (احمد دحلان)

کتاب العبادات

• ما قولکم فحول العلماء رخ * اندرینکه در باره
 استنباط شامشیدن و ریدن بضم م گویند که اگر فقط از
 آب بشویند و کاوخ نگرفته باشند طهارت حاصل نشود و نماز
 جائز نباشد در شرح تفصیل آن چیست بینوا توجروا
 الجواب • در غرض بول یا غائط اگر اطراف منخرج
 ملوث نگردد استنباط از کاوخ کافی باشد و این بدرجه ادنی
 است و اگر صرف از آب بشویند نیز گفایب می کند و این
 بدرجه اوسط است اما جمع کردن در میان آن مرد و افضل و
 سنت است بشرطیکه عورت منکشف نگردد و گرنه جهت ادای
 سنت فرض را ترک کردن لازم آید و در همه صورت های
 مرقوم بانظر ادا طهارت حاصل میشود و نماز بان جائز می آید
 المخذار والفعل بعد الهجرة بلا كشف عورة منة في القدية
 من عليه استنجاؤه الماء اذا لم يجد موضعاً خالياً ينو كنه
 لان كشف العورة منهي عنه والاستنجاؤه ما هو ربه والنهي
 راجع على الامور في الطهارة والجمع بينهما هي المرتبة
 العليا ويليه الماء ثم الحجر * و اگر نجاست از منخرج تجاوز
 کرد اگر منخرج را ملوث گرداند پس اگر مقداره در هم باشد یا
 کمتر از آن نیز همان حکم دارد و اگر را ندانند در همه اطراف منخرج

ما شکر و بید باشد از آب شستن و بشکر و در صورت کاوخ
کفایت نمی کند • درمانی الکدر المختار بجهت ای یفرض غسله ان
حار و المخرج نجس و باغ التعمیر و الله اعلم * امولانا محمد
و حیدر رح *

* ماقوله رح * اند رینگ ماهی در بیان معنی حیینه گاپهنگری
که بعضی آنرا بسبب عدم مشابهت با ماهی حرام یا کرده گویند
کامش چیست • الجواب • حلال است بر که در عرت

عام و لغت و طب آنرا ماهی گویند اما در عرت عام پس ظاهر
است که در شیع اسدین و معاصر و قری آنرا گاپهنگری گویند
و نیز اهل لغت در بیان طابق سمک نمودن فی القاهوس

الار بیان بالسمک کما الدود و فی الصراح در بیان نوع از
ماهی است و در عطناح طب نیز کما فی مختار زن الا دریده
و در بیان نیز آمده در فارسی ماهی در بیان و ماهی

بیک درندی حیینه گاپهنگری نامند پس با اتفاق همه ماهی بودن در بیان
ناپت شد و ماهی .. شمیع اشنام آن حلال است لما فی الیه ایه
لا یاس بذکر الیه و ریت الربار ما فی انواع السمک و فی

الکدر المختار حل الجراد و انواع السمک و کافی السراجیه
و الهدایة و فی القهف بب کل ما یعیش فی الأماء حوائم الا
السمک و یدخل فیه جميع انواعه و بعضی آنرا حرام یا کرده گویند

بمعنی آنکه مشابیهت ماهی مذکور در چنانچه در اکثر اعیان است
و این تعابیل ناقص و غیر صحیح است بلکه تسمیه با اسم سرک
کافیست چرا که ماهی نیز مشابیهت ماهی ندارد بلکه مشابیهت ماهی
است با درجه و آن عامل بین است بجهت اطلاق اسم ماهی
بر آن کما مر من عبارة الهدایة و غیرها و نیز صاحب سنت
الخبوان گفت هیچگاه ماهی تصریح نمود و حیث قال هیچگاه ماهی
در حالت و در مت آن تفاوت است لیکن صاحب انواع گفته
که قوی مرین است که دال است انهمی * والله اعلم *

مولانا مهمل و حیه روح * ساندولون روح * اندرینکه
مسلم را جانزا است که خدایتاری و نو و انصاری نام عیانا نفاق
غیر از خرد و گوشت فوک یا بر دستن اوانی آنها اندر جانز به و
یا * اجواب * جانز و لا باس به است لما استفاد من
الفناری السوا حبه آخر الفسه من مذهب سنی ایوقد الله النار لا یاس
به و هذب ایهم من اقوال انوار الفقهاء والله اعلم * اعلم *

* صاقوله - روح * اندرینکه سلام نقی نزرک مرغود را
سنت است یا عکس آن و ترک سلام موجب اثم است یا نه
ویر که ام که ام سلام گفتن * نوع است و سلام واجب است یا نه
ویر که ام صورت واجب * الاجواب * می اندرینکه
شاهی در عبادت مسعودی سنت است و سلام آید که

هان بر خود سلام گوید و شهری بر دوستانی و سواد بر بیاده و خواج
 بر غلام و بی بی بر کنیزک و استاد بر شاگرد و هر که بخواهد نعمت و عمر
 زیاده تربود سلام ویرا بود فرمود رسول خدا صلعم من این ادب
 از پروردگار خود آموخته ام که در شب سراج اول او فرمود السلام
 عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته و ترک سلام بزه کار نیست و سلام
 کردن بر شخصیکه در عبادت مشغول است مانده قاری قرآن و
 واعظ و موزن و معلم و مستعلم و قاضی وقت قضا ممنوع است و گناه
 و رد سلام واجب اما بر مذکورین واجب نه * لِمَا فِيهِ اَيْضاً قَالَ
 الْفَقِيه اِذَا دَخَلَ جَمَاعَةٌ عَلَي قَوْمٍ فَان تَرَكَوْا السَّلَامَ اِنَّهُمُ وَا
 كَلَهُم وَا ن سَلِمَ وَا حِدٌ مِنْهُمْ جَازَعْنَهُمْ جَمِيعاً وَا ن سَلِمَ وَا
 كَلَهُم فَهُوَ اَفْضَلُ وَا ن تَرَكَوْا الْجَوَابَ كَلَهُم اِنَّهُمُ وَا يَكْرَهُ الْعَلَامُ
 هَذَا قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ وَ مَذَاكِرَةَ الْعِلْمِ وَا لْاِذَا نَ وَالْاِقَامَةَ وَيَكْرَهُ
 التَّمَلُّمَ عَلَي الْقَاضِي وَا عَلَي مَنْ يَتَذَكَّرُ الْعِلْمَ وَا عَلَي النَّاضِي
 اِذَا جَلَسَ لِلْقَضَاءِ وَا لَوْ سَلِمَ اَثْمُ وَا خْتَلَفُوا فِي الْجَوَابِ قَالَ بَعْضُهُمْ
 لَا يَجِيبُونَ وَا هُوَ الصَّحِيحُ وَ فِيهِ اَيْضاً رَمْنَهُ اِذَا قَالَ اِهَاتِلْ عَلَي
 الْبَابِ الْعَلَامُ عَلَيْكُمْ لَا يَجِبُ رَدُّ السَّلَامِ لَان هَذَا السَّلَامُ لِيُص
 لِلْمَجِيئَةِ بِلِ اشْعَاراً لَسْوَ اَلِه نَلَا يُوْد وَا لِه اَعْلَمُ *

ما قوالکم رحمکم الله تعالی

از رینکه نماز بخواندن و روز هفتاد شستن و دیگر امر از ان منبع کردن

و انکار کردن از آن و ترک کردن سنن از راه استتلافات

چه حکم دارد و در صوم حکم صاومین و در بیان توجیه و الجواب *

تارک صلوٰة فاسق است قید کرده خواهد شد حتی که نماز بخواند

و بروایتی نمازیان زده شود تعزیر آحتی که خون جاری نشود و

بروایتی اگر قصد آنها را ترک کند قتل کرده خواهد شد و منکر صاوم

کافر است * لما فی الدر المختار و یکفر حادها لثبوتها بدلیل

قطعی و تارکها عمداً مستحاناً ای تکاملاً و اسق حتی بهبس فی حق

العبد فحق الحق احق و قیل یصرب حتی یصل منه الدم و عند

الشافعی ربه یقتل بصلوة واحدة حد و قیل کفر او فی العاصم کفر به

الصلوة فریضة مهکمة لا یجمع ترکها و یکفر حادها کذا فی الخلاصة

و قال رسول الله صلعم العهد الذی بیننا و بینهم الصلوة فمن ترکها

فقد کفر کذا فی المشکوة * و تارک سنت ملعون است *

لما فی المشکوة سق لعنتهم و لعنهم الله رسول نبی بحجاب الی قوله عمر

القاریک لسمتی و قال صلعم کل امتی یدخلون الجنة الا من اهل

و قیل من اهل قال من اطانی دخل الجنة و من عصانی فقد اهل *

یعنی تارک سنت داخل بهشت نخواهد شد و حکم صوم مثل حکم

صاوم است * لما فی الدر المختار و الصوم کالصلوة علی الصهیح

و فی الطحطاوی و کن ایفعل فی الذی یفطر فی رمضان حتی یحدث

توبه و الله اعلم * لولا ناهیه و حیه روح * ما قولم روح *

اندرینکه خواندن نماز در گورستان و در مسجدیکه در قبرای
مسلمانان بنا کرده شده مکروه است یانه * الجواب *

مکروه است * لمانی العاصم کبیریه و یکره الصلوة فی تسع مواطن فی
قوارع الطريق و معاطن الابل الی قوله و المقصورة و فی الزیارات
و یکره ان یصلی علی القبر و یصلی بین القبور * و فی المشدوة
من ابي سعید رض قال قال رسول الله صلعم الارض کلها مسجد الا المشدوة
الهدیث و اگر در گورستان بجائی برای نماز تیار کرده شده و در آنجا
و در جو آن قبور نیست در آنجا نماز عظمیه و اند شد * لمانی
قاضیخان و یکره الصلوة فی سبع مواطن الی قوله الصلوة فی
المشجرة لا بد تشبیه بالیهود فان نزل فیها موضع احد للصلوة فیه و
لیس فیه قبر و لا بجانبه لا یاس به و الله اعلم * لرحل عالم

ما قولکم رحمکم الله تعالی

اندرینکه بهنگان واحد و زمان واحد و عامه و اعمه را بعد از اجتماعت
ادا کردن مصیبت است یانه * الجواب مصیبت است
در آنچه جماعت نزد حنفیه بروایتی سنت موکده است بروایتی
واجب و ترجیح در وجوب راست * لمانی الدر المنثور از الجماعة
سنة موکدة و قیل و احب و علیه العامة ای عامه مشائخنا و به
حرم فی التحفة ز غیرها ز هو الراحیم عند اهل الملک و فیه
بعضاً فتمن او تعجب و مرته تظهر فی الاثر بقرکها مودة الی قوله

القادر بن علی الصلوة بالجماعة من غير حرج * وفي المطهرات
 بانه لا يرخص لاحد في تركها بغير عذر الى قوله ويجب التعزير
 على تاركها من غير عذر * يعني بتارك جماعت بلا عذر تعزير
 واجب است * وفي ترجمه الهداية * نزد پنجاه مرتبه از
 جماعت از دست پستی است تخلف نمی ورزد از آن گمراهی
 فی الفقه الاکبر فمن ترك الجماعة خلف الامام الفاجر
 فهو مبتدع عند اکثر العلماء هرگاه تارك جماعت معزور و منافق
 و مبتدع می شود پس مجوز و مسیح تارك جماعت انقص و اخبث
 از آن خواهد شد * والله اعلم ما قوله روح * انه ينبغي
 شخصی تارك جماعت را در نماز فرض مباح می گوید اگر کسی دورا
 درین امر باشد نماید در ا کافر و شیطان و ملعون می گوید کاش
 پیوست * الجواب هرگاه تارك جماعت موافق
 روایات فتوای سابقه آئم و معزور گردید لائش بر اینه منفذ حکم
 شرع خواهد بود زیرا که منع از افعال ممنوعه هر مومن را میرسد
 فی اشعة اللمعات * و آنگاه مسلمین را می رسد که امر و نهی کند
 پس منفذ حکم شرع مستحق بجز ثواب خواهد شد نه لائق لعن
 و تکفیر * قال علی الفاری لا يجوز ان یرمی معلم بکفر و نسبی و ایضاً
 فيه لان النبی صلعم نهی عن لعن المصلین و من كان من اهل
 النبوة * وفيه و المؤمن لا يجوز لعنه * و جائز نیست کفر و لعن

مسلم اگر چه مرتکب کبیره نباشد * فی الفقه الاکبره ولا تحکفر
 معلماً بذنب من الذنوب وان حکان کبیره و فی شرحه ولا یلعین
 صاحب الکبیره * و کتب اخادیت مابین معنی مشعرون است که اگر
 یکی دینمیرا که فاسق و کافر نیست فاسق و کافر گشت خود
 فاسق و کافر گشت زیرا چه چون مومن را کافر خوانند ایمان را کفر
 دانست و دین اسلام را باطل اعتقاد کرد * هکذا فی اشعنه
اللمعات و قال صلعم سباب المؤمن فمروق * الغرض دیدار از لازم
 احکامات که از چنین کس پر حذر باشند حتی که توبه نماید و الله اعلم
 ما قولکم روح * اندرینکه شخصی خود را عالم قرار دهد اگر
 کسی او را بسبب فسق و کردار بد بدش گوید باستاند اهانت
 العلماء کفر کافرش گوید حکم آن چیست * الجواب
 عالم مذکور را جائز نیست که دیگریرا کافر گوید زیرا چه اناست عالم
 کفر و ذمّی باشد که انا نشس بسبب عارش بود دیگر که امی
 بسبب دنیوی یا اخروی باعث آن نگردد و لما فی شرح الفقه
 الاکبره من غیر سبب دنیوی ادا خروی فیکون بغضه لعلم الشریعة
 و درین صورت انا نشس بسبب فسق عمل بد عالم مذکور است
 و اگر انا نشس با حق باشد تمیز اناست کنند و ممکن است
 تا هم موجب تکمیر نمی تواند شد * و فی رد المحتار اما الفاسق
 فقد علموا الی قوله ربان فی تعلیم یمه للاصامة تعظیمه و قد وجب

ما یمبراً ما نقتله شرعاً و الله اعلم * هذه الثلاثة امور لا داعی الیهی صاحب
 یم می فرماید روح * آنزیکه شخصی جائز الاقدا در مسجد
 نماز شروع نمود بعد از دیگران برای ادای همان نماز حاضر آمدند و از
 حالش آگاه باشند پس این حاضرین اقتدا بمصلی سابق خواهند نمود یا
 جداگانه جماعت قائم خواهند ساخت و مصلی مذکور نماز خود قطع کرده
 شریک او شان خواهند شد * الجواب اگر در میان
 حاضرین امام راتب نباشد اقتدا بمصلی سابق ترجیح دارد اگر چه
 مفصول هم باشد سبب شروع کردنش نماز را اولاً و عرس قطع نماز
 با ضرورت * لما فی رد المحتار ان الجماعة و انکانت مبطووبة
واجبة لکن عارض و حو بها حرمة القطع * و با وجود افضل امام
 مفصول جائز است در شرح مشکوٰۃ است و نیز در این حدیث
 دلیل است در جواز امامت مفصول با وجود افضل که با وجود امیر
 المؤمنین علی رض این مکتوم و امامت فرمود طایفه بران رعایت
 امامت افضل در صورت حضور مصائبان است و چه قیام علاوه قیام وقت
 نصب کردن امام راتب و درینجا هیچک ازین هر دو موجود نیست
لما فی رد المحتار الاحق بالامامة نقل یمای علی من حضوره
بل نصبای للامام الراقب * و با این همه اگر حاضرین جداگانه
 جماعت قائم نمایند مصلی سابق را عذر خواهد بود که اگر نمازش
 در حد قطع بود باشد قطع نماید و شریک جماعت گردد و آن اینک:

سجده نکرده باشد در غیر رهاهی برای رکعت دوم و در رهاهی

جهت رکعت سوم اما با وجود دانستن ایشان او را جائز است

بما که است اگر بغرض تحقیق و استتخفاف اقتدا نکنند گناهکار نخواهند شد

قال صلعم المسلم اجر المسلم لا یظلمه ولا ینخذ له ولا ینقروا

مکنذا فی المشکوة * محدث دهاوی گفته اهل لا اله الا الله هم

اهل عزت اند و لله العزة و لیس سوله و لله و مدین و لکن المنابین

لا یعلمون و الله اعلم * لعالم * ما قوله مرح اندرینکه

سجده سهو که ساهی را در نماز واجب میشود ترک آن موجب

اثر است یا نه و سجده سهو در جماعت عظیمه عیدین و جمعه که

امام راجه است دفع تشویش ترک کردن جائز است مخصوص در

جمعه و عیدین است یا در جماعت عظیمه نماز دیگر هم جائز * الجواب

ترک سجده سهو موجب گناه است * لما فی الطحطاوی

ظاهرا کلاهما انه لو لم یسجد اثر لترك الواجب و لترك سجود

السهو * و در حرم غیر پانزگانه نیز امام را می رسد که برای دفع

تشویش و فتنه ترک سجده سهو نماید * لما فیہ ایضا و الظاهر

ان الجمع الکثیر فی مواسم ای الجمعة و العید کذلک * و اگر

در جمعه و عیدین جمع کثیر نباشد ترک سجده جائز نیست * لما فیہ

اذ لم یحضر فیهما ای الجمعة و العید جمع فالظاهر المرجح

لعدم الراهی الی الفراق و هو التشویش و الله اعلم * لعالم *

ما قولكم علماء الدين رحمكم الله الى يوم اليقين

انما يشكك في التجهيزات وقت تشهد انگشت سبابه را برداشته
 اشاره کردن اگرچه اکثر اصحاب متون از ان منع کرده اند سنت
 است بانه و اشاره بجهت طرز نمودن مشروع است و امر است نسبت
 اشاره چیست بیخواتثابرا * الجهواب - اشاره مذکوره
 بکیفیت مرفوعه الذیل متون است * لما فی اللد والمختار
 لکن المعتمد ما صححه الشراح و لاسیما المتأخرون کالکمال
 والعلوی والبهمنی والبقانی و شیخ الاسلام الجید و غیرهم
 انه یشیر لفعله علیه السلام القول وفي رد المحتار ان المفتی
 به عقد ناخلاءه ای خلاف عدم الاشارة وهو الاشارة علی کیفیت
 عقل ثلثة و خمسين كما قال به الشافعی و احمد و فی المهبط انها
 سنة یرقعها عند النفی و یضعها عند الاثبات وهو قول البهمنی
 و محمدرضا و کثرت به الآثار و الاخبار فالعمل به ادلی اه فهو صریح
 فی ان المفتی به هو الاشارة بالمعجزة مع عقد الاصابع علی
الکيفية المذكورة لامع بسطها فانه لا اشارة مع المهبط عندنا
 الى قوله و صفتها ان یهلق من بده الیمنی عند الشهادۃ الا
 بهام و الوسطی و یقبض البنصر و الخنصر و یدور بالیسبحة
 او یعقد ثلثه و خمسين بان یقبض الوسطی و البنصر و الخنصر
 و یضع رأس ابهامه علی حرف مفصل الوسطی الا وسط و یرفع الا

صرح عند النفي ويضعها عند الاثبات اه الى قوله وعن كثير من
 المشايخ لا يشي - واصلها وهو خلاف الدراية والرواية الى قوله
 وفي القهستاني وعن اصحابنا جميعاً انه منه فيخلق الابهام
 اليميني ورمطها ما لصغار اصحابها ويشير بالمصباح اه فهذه
 النقول كلها صريحة بان الاشارة المحذورة انما هي على كيفية
 خاصة وهي العناد والتحليق واما رواية بخط اصابع فليس
 فيها اشارة اصلاً ولهذا قال في الفتح وشرح المنية "وهذا اي ما ذكر
 من الكيفية فرع تصحيح الاشارة اي مفرغ على تصحيح روايته"
 الاشارة فليس لنا قول بالاشارة بدون تحليق ولها فمرت
 الاشارة بهذه الكيفية في عامة الكتب كالمباح والنهاية و
 معراج الدراية والذخيرة والظهيرية وفتح الندي وشرح
 المنية والقهستاني والمحلية والنهر وشرح الملقى للبهمنسي
 معزياً الى شرح النفاية وشرحى درر البحار وغيرها كما ذكر
 عباراتهم في رسالته حقيقته - ارفع النرد في عقد الاصابع عند
 التشهن وحررت فيها انه ليس لنا سوى قولين الاول وهو المشهور
 في المصباح بخط اصابع بدون الاشارة والناس بخط الاصابع
 الى حين الشهادة في عقد عند ما يرفع السبابة عند النفي ويضعها
 عند الاثبات وهذا ما اعتمده المتأخرون لثبوتة عن النبي صلعم
 بالاحاديث الصحيحة واصحها نقله عن ائمتنا الثلاثة *

فی الجمله از اقوال ائمه اربعین ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد رح و
 روایات عامی اعلام و مشایخ نقیضات خوب ثابت و مستحق شده
 که بر داشتن انگشت سبابه وقت تشهد که مقام توحید است
 سنت است که از بسیار آثار و اخبار ثابت شده است که
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند بس عدم اشاره طاعت مذمت
 و مخالف اقوال ائمه و تفسیر کی محض است چرا که توحید که مبنای
 جمیع عبادات است توحید و توطید آن هر ضرورت آن بس چیز حاصل
 می شود اقرار باللمان * تصدیق بالحقان * تعهد ببالارکان
 بس چنانکه شهادت توحید در آن مقام باسان کرده می شود بچنان
 هم تصدیق نموده میشود بس جهت تعدیل بالارکان از همیشه
 و احد نیز اشاره و هدایت او تعالی کردن ناگزیر شد تا که آن هر سه
 چیز یکبار در اثبات وحدت او مجاز متفق گردد همین است اصرار
 اشاره بس در عین اشاره دیگر انگشت نمی شود مگر باضم کردن
 انگشتان دیگر و اگر باضم اشاره نمایند آن اشاره ناکاره گردد و نیز باید
 که اشاره در عین مقام شهادت توحید باشد و در اشاره
 بی معنی و لا حاصل کرد یعنی انگشت وقت گفتن لا یرد و در الا
 الله بهادر شاید ازین جهت اکثر اصحاب متون از اشع کرده اند
 که از اشاره بی محل عدم اشاره بهتر است * بس هر کس لازم
 است که اداء الصلوة و ابقاها لاجماع اشاره کرده را ترک نکند

گمراهگاه که از مقام اشاره تجاوز کرده باشند باز اشاره نکنند چنانکه
 از ادب استعداده بالا و تحقیق با قاری حنفی معلوم میشود و شکی
 باقی نماند و الله تعالی اعلم * ما قولهم روح از سجده
 که امام آن فاسق یا جاهل است مردمان را از آن تخلعت و رزیده
 به سجده دیگر که امامش متدین و عالم عالمه است رفته نمازگذاران
جائز امت یانه * الجواب جائز و در امت است لما
في نهاية المراد اما الجماعة التي يكره الاقتداء معهم كجماعة
المختالفين للمذهب الى قوله او جماعة الامام الفاسق او الجاهل
فلا كرامة في التخلف عن ذلك والافراد بالصلاة * و من
تخلت از جماعت امام جاهل و تنها نمازگذاران با وجود ب
جماعت جائز شد پس رفتن به جماعت امام متدین و عالم بطریق
اولی جائز خواهد شد کما هو الاظهر والله اعلم * چه حکم امت
در بنده شخصی غیر مستحق امامت باصرار و تقاضای خود در صلوة
بجگانه یا جمعیه یا در نماز جنازه امامت کند و در آن جماعت دیگری از وی
ادرع و اعلم بالکرمه موجود است پس اقتدای اینچنین امام کردن در صلوة
باشد یانه * الجواب اینچنین باصرار امامت کردن مکروه تخریبی است
 پس مردمان نباید که در پس اینچنین کس اقتدا کند که موجب
 کراهت نماز ایشان است لما في الدر المختار و اورام قوم و هم له
 کارهون لفساد فيه اولاً نعم احق بالاسامة منه كره له ذلك

تحریرہ الخ لیت ابی داؤد لا یقبل اللہ صلواتہ من تقدم قوما و هم
لدکار من انتہی دینی نہایہ المراد فان الجاہل با حکام الصلوۃ
لا تصح صلواتہ لان معرفتہ الفرض شرط صححتہ فضلا عن الاقتداء
بہ و کذلک ای یکرہ لو کان عالم الکن غیرہ اعلم منه فالاعلم

مقدم علی کل حال و اللہ اعلم * ما قولکم مرح

اندرینکہ شخصی طاہل بشراب نوشی در ناکاری و ترویج بدعات

موصوف است او در میان دیگر برہیزکاران قابل امامت جماعت

و مزاد ریاست قریب شدن می تواند بماند * الجواب

شخص مذکور سرزاد امامت و ریاست برگزینی تواند شد کہ

تابعاری ہی مکروه است * لمانی الدر المختار یکرہ

تقلید الفاسق و یعزل بہ الا لفقہ * وفی نہایہ المراد و قال

فی التنبیہ و للشاب العالم ان یقدم علی الشیخ الجاہل و هذا

التقدیم عام فی الصلوۃ و غیرہا * وفی فتاوی الارشاد یجب

ان یكون امام التوم فی الصلوۃ افضلہم فی العلم و الورع و التقوی

و القرأۃ و المحب و النصب و الجمال علی هذا اجماع الامہ واللہ

اعلم * الشیخ محمد وجیہ رح ما قولکم مرح اندرینکہ

امامت نابینا در صلوۃ مفروضہ مکروه است یا نہ و در کد ام صورت

مکروه نیست * الجواب امامت نابینا مکروه است

و اگر از ہر مردمان جماعت عالمتر و فاضلتر باشد امامتش مکروه

باشد بلکه از امامت دیگران ادله باشد * لما فی الذل والاختیار
 و یکره تدریها امامه عبدالی قوله و فاسق و اعمی و نکره الاعشی
 نهوا الا ان یكون ای غیر الفاسق اعلم القوم نهوا ولی * ولما فی
رد المختار قید کراهه امامه الاعمی فی المصنوع و غیره بان لا یكون
 افضل القوم فان کان افضلهم نهوا ولی * وفیه ایضا رحا صلته
 ان قوله الا ایذکون اعلم القوم خاص بالاعمی اما غیره فلا تنقض فی
 الکراهه بعلیه القول والله اعلم * ما قولکم و رحم الله تعالی
اندرینکه بیرون آمدن امام جهت نماز عیدین اگر چه مسجد جامع
 گنجایش ایشان کند در فمای مصر که عبارت از قضایست که
 جهت مصالح مصر آحاد است سنت است یا نه و فرق در میان مصالحت
 فمای مصر و مسجد جماعت * الجواب سنت است
 چرا که بی صلعم و رقبای مدینه منوره بیرون آمده هموار نماز عیدین
 می گذاشت * لما فی مشکوٰۃ عن ابی سعید الخدری قال کان
 النبی صلعم ینخرج یوم الفطر و الاضحی الی المصلی انتهی فی
 مدینه القاری قوله الی المصلی بضم الهمزة هو و نفع بالذینینه
 معروف بینه و بین باب المجد الف ذراع * تکریم رباران
 باری در مسجد خود گذارده بودند * فی سفر المعاد یک عید
 باران بود در مسجد گنجبار و این جز یکبار پیش نبود * ولما فی
العالم کبریة الخروج الی الجبل الی فی صلوة العید منه وان اربعه

المجهول الجاهل على مثل أهمية المطابق هو الصحيح وفي الدر
 المختار والخروج اليها هي الجبارة لظهور الفيد سنة وان
 ومعهم المجهول الجاهل مع وهو الصحيح * ودر المالكيري تعريف
 فظن مصر باين طور كدر هو الـ ووقع المعيد لمصالح المصير
 متصل بالمصر * وبعنى كدر تعريف فمأى مصر هو ارض متوهم
 وداخل كدر ان اعتبدي را نشاید * لما فيه والظهور واليهل
 والامثال ليس بشي القول في الطهطاري واما الدجيد يد
 بظهور او ميل ادميلين او ثلثة او فر مع او فر ستمين او ثلثة
 قرا مع او جماع الصوت اذا صاح في المصرا و مع جماع الاذان
 من المصير فهو قول كل منها على بلد يناديه اذا النداء يختلف
 بكبر المصير وصغره * و فرق در ميان مستبحر و مصلى فمأى
 مصر انك اول مكانيست محصور مجدروست مصابيان
 مركب غير ضروريست بخلاف ثاني كه در ان رویت مذكوره
 ممكن * كما في المزقاة والعرق بيده اي بين المصلى وبين
 المجهول ان المصلى يكون بمكان فيه فضاء فيمكن من رؤية
 كل من مصر بخلاف المجهول فانه يكون في مكان محصور وقد
 لا يراه بعضهم والله اعلم * ما قولكم رحمكم الله تعالى ان ربيك
 شخصي عالم يا طالب العلم بسبب اشتغال در عالم قدر
 و اصول آن همواره در جماعت مسبحه كما ما ضرود اخل شدن

نی تواند پس شرفاً حکم تعلق من اجتماعاً بر او داده خواهد شد
 یا نه و به مقتضای الجمیعاً منة موجدة لا یتخلف منها
 الا المنافق لفظ منافق بروی اطلاق کرده خواهد شد یا نه اگر کسی
 او را منافق خواند جزای ادب الجواب بر عالم و طالب
 العلم مذکورین حکم تعلق من اجتماعاً داده نخواهد شد چرا که
 درین صورت حضور جماعت برایشان واجب نیست
 لما فی الدار المختار و کذا اشتغاله بالفقه لا بغيره و فی القنیة
 یشغل بتکرا و اللغة ینفوتة الاجتماع لا یعدو بخلاف تکرار اللغة
 و سن هرگاه حضور جماعت بر او ایشان درین صورت واجب
 نشد لفظ منافق برایشان اطلاق کردن محض بیجا و موجب
 بیجهت است و بروی تعزیر واجب * لما فی الدار المختار
 و هنر بیها کافرالی قوله یا منافق القول فی القنیة قال له یا
 منافق اوانک منافق یغزو الله اعلم * لبعض العلماء •

ما قول العلماء رحمکم الله تعالی

در سفر نمازهای سنت خواندن ضروری است یا نه و در آن بعض
 است یا نه الجواب در فتاوی ظهوری است که بعد
 نمانید در سنت زیرا که قصد زقرض بودن در چیزی که مردم
 در آن منحیر باشند اما طایف مایح در ترک سنت گفتار کذا

اندر بدین ترک اولی است رخصت و نزد بعضی ادا تقریباً و
 نزد بعضی ابو جعفر هندوانی در حالت نزول گذاردن بهتر و وقت
 سیر ترک اولی و هو المعمول فی البرازیه و له لای للمعافر
 توکل للعدن و الا امام الفضل ابی خواجه ترکهها کما منع جواز
 القصر لان العدن بتکمیل الفرائض و النقص فی العذر بها
 یکون اکثر و الهوع ورد بالقصر فی الفرائض لا فیها و المختار
 انه لا یاتی بهما فی حال الخوف و یاتی فی حال القرار و الا
 من و فی الدار المختار و یاتی المصافیر بالعدن فی حال امن
 و قرار و انکان فی خوف و قرار لشیاتی بهما و هو المختار و فی
 موافق المفلح فان کان فی حال نزول و قرار و امن یاتی
 بالعدن و انکان مائراً و خائفاً فلا یاتی بهما و المختار
 انتهى و الله اعلم * لبعض العلماء * ما قوله شرح
 اندر اینکه شخصی جا که ناخانی شده سوی اقلیبسی بجهت روانه
 گردید اتفاقاً بعد تطیع اقل ایام سفر طرح اقامت انداخت که
 سی دانند تا کنی در اینجا خواهد ماند درین صورت غار را انصر خواهد
 بود یا چه النجواب جا که باید که از موالی خود بپرسد که چند
 روز در آن مقام خواهد ماند پس اگر کم از پانزده روز باشد
 خطر نماید و الا فلا زیرا چه درین باب اعتبار بتبوع است نه
 ابع * که فی العا لجهریه و کل من کان تبعاً لغيره یلزم طاعته

بغير شكها باقائه و معافرا بنية و خروج الى الصلوة كذا
 فده هيظا المرخصى وفي الدار المظنار و المعتبرية المدهوع
 لانه الاصل لا القابع الي قوله و اجير و اسير الي قوله و
 الهاصل ان شروط الاتمام سنة النية و الودة و استقلال
 الراي و ترك العير و اتضاذ الموضع و صلا حيفه و في
 الاشياء بطل مفره بخمس (و ذكر الخمس هذه العجازه
 و لم يذكر النية) والله اعلم *

چه مهنر ما بيند علمای دين رح

اندرينکه بعض از فطحيان وقت ورود بر بي صلعم بر سبب روي
 خود را بکاسب راست و چپ ميگردانند و فيز وقت و عا در فطير
 ثانيه فرود ايند بعهه بالا روند ايند بر بدعت است يانه الجواب
 گردايدون فطير روي خود بر است و چپ شرعا بازيست و
 بدعت است لما في رد المحدثات ما يفعله بعض الخطباء
 من تهويله الوجه جهة اليمين والعمار عند الصلوة على اليمين
 صلعم في الخطبة الثانية لم ادر من ذكره والظاهر انه بدعة
 ينبغي تركه لثلاثه هم انه سنة ثم رايه في منهاج النوري
 قال ولا يلتفت يميناً و شمالاً الى شئ منهنه قال ابن حجر في
 شرحه لان ذلك بدعة انتهى * و اما فرود آمدن باز بالا رفتن
 نیز بدعت شنيعه است * لمانيه قال ابن حجر في اللاحقة

و بهت بضمير ان ما اذنتها الآن من النزول في الخطبة
 الثانية الى درجة مغلبي ثم العود بدعوة قبوخته شيعه والله اعلم
 ما قول العلماء روح اندر ينك يك مسجود الرسيان ديوار
 كرده و حصه نموده اهل مغان را جدا جداست كرده نماز گزاردن
 يا نماز ديودن يك مسجود در نماز مسجودى ديگر نوبنا كردن
 جائز است يا الجواب جائز و درست است اما في
 العالمين اهل محلة قمبر المجدك و ضربوا فيه حائطا و لكل
 منهم امام محله و موزن و واحد لا باس به و الاولى ان يكون
 لكل طائفة موزن قال ركن الصافي كما يجهل و زلازل المهلة
 ان يجعلوا المجد الواحد مسجدين فلهما ان يجعلوا
 المجدين واحداً الاقامة الجماعة انتهى في الاشياء و لا هل
 المهلة جعل المجد الواحد مسجدين و عكسه * چون يك
 مسجود ادا و كردن جائز باشد پس بناى مسجودى ديگر با وجود ديودن
 مسجود محله البته درست خواهد شد بشرطيكه مسجود خراب باشد *
 كما لا يخفى والله اعلم * چه مهند ما اينك رحمة الله
 در میان مسجود خشتى و گاهى قتيق فرق و ادلويت است يا *
 الجواب يكجان است زيرا كه مسجودى الحقيقه نام زمينى
 است كه بر اى نماز دفته كند بنا تابع آن و امر زائد است عما كه
 اگر بناست كه شريف يا بسوزد يا ديوان كرده و آن زمين از

مسجد بود مشن نماز پنج گانه و در کلماتي المکونه روية اذا ضرب
 الومجندوا معني امله و نماز بحيث لا يظن كيه الى بقوله
 فهو منجد ابداء و هو الاصح والله اعلم * فما ذكره كمرزوق
 اندر بنكه جماعتی از مردم نماز جمع یا عیدین را نمازی بنا تمام نماهیل
 ادای نموده بود باز همان نماز را در همان مسجد در پس اذم
 ایضا ادای نمود پس این چنین تکرار جماعت در مسجد و احوال
 روا باشد یا نه * الجواب جائز است لیس فی الطحطاوی
 لان تکرار الجماعة فی مسجد واحد مکرر و لا عند فاضل المصنف
 الا اذا كانت الجماعة الارزلی غیر اهل ذلك المسجد
 او اذیت الجماعة علی وجه التزاع و لقوله عز لا یقبل الله صلوة
 من تقدم قوماً و هر گاه کار همون * هر گاه نماز امام نماهیل
 و محضر خدای تعالی قول نمی کند پس تکرار آن نماز خلف امام الفلانی
 البته در سنت خواهد شد و الله اعلم *

* ما قولکم رحمکم الله تعالی * اندر بیگانه جهت و موجب نماز جمع
 در تعریف مصر که امام قول مفتی به است و اکثر قریبات انید یار
 در تحت تعریف صحیح آن داخل میشود و بانه و معنی تنهید احکام
 و اقامت حدود که در عالمگیری آورده پیوسته و مانع نماز جمع درین
 دیار به تعابیل فقه ان اهری را از شرط طهارت و اچنانچه مصر که در
 زوعمری عبارت از موفقی است که در ان امیر و قاضی نافذ

احکام شیرینی و غیره و آنچه در آن است با هم در این شعبه موقوف
 گمراهی در دین است یا نه به نوا توجروا * الجواب
 تعریف معر شرمی مفتی بر اینکه اگر مساجد آن قریب ما کتب
 مکلفین از آن کتب پیش نگیرد * لیسالی الدر المختار بشرط
 لمجتها المصروفه و بما لا یجمع اکثر مساجد و اهله المختلفین
 بها و علیه فتوی اکثر الفقهاء و فی الطهطاوی قال العبدین
 الشجاع هذا احسن ما قيل فيه و فی الولوالجیه و هو صحیح
 و قال البلخین هذا احسن شیخ سمعته من صدر الشریعة و اعتماد
 برهان الشریعة و فی خزانه المفتیین هذا احسن ما قيل فيه البر *
 و در تحت تعریف مسجده اکثر دیهاست داخل میشود * فی الطهطاوی
 هذا القول یصدق علی کثیر من المقرین * و اما که زعم کرده اند که
 معر عبارت از موقوفی است که در آن واسطه قاضی باشد و تنفیذ
 احکام و اقامت نماید بآن تا زعم را منع می کنند گمراهی اند
 و در دین گمراه کنندگان * فی الطهطاوی و قد زعم بعض الموالی
 عدم صحته الجمعة الآن معللاً بفقد بعض شرائط الاداء و هو
 المصرفا نه عبارت عن حکل بلهة فیها وال وقایس یتفان الا
 حکام و یقیمان الهد و در عما مفقودان فلا تصح الجمعة
 و یتعین صلتها و الظاهر الی قوله و ما قاله بعض البعض ضلال فی
 الدین انتهى نفوذی الله منه والله اعلم و لعله فی عبد الخالق

مسبحه بود مشن نماز جمعه کلمه لَمَّا فِي الْمَكَّةِ روية اذا ضرب
 اليه سجداً و ما معني اعلمه و نماز بهيئت لا يصلح فيه الى بقوله
 فهو منجد ابداً و هو الاصح و الله اعلم * فَلَا خَيْرَ لَكُمْ فِي
 اندر ينگه جماعتی از مردم نماز جمعه یا عهدین را نمازی با امام نااهل
 ادای نموده بود نماز همان نماز را در آنجا مسجد در پس امام
 افضل ادای نمود پس این چنین تکمیل جماعت در مسجد و امام
 روا باشد یا نه * الجواب جائز است لَمَّا فِي الْمَكَّةِ و
 لان تکرار الجماعة في مسجد واحد مکرره عند فاعلی المعتقد
 الا اذا كانت الجماعة الاولي غير اهل ذلك المسجد
 او اذيت الجماعة على وجه الكراهة و لقوله هم لا يقبل الله صلوة
 من تقدم قوماً و هم له کارهون * هرگاه نماز امام نااهل
 و محقر خدای تعالی قول نمی کند پس تکرار آن نماز خلف امام افضل
 البته درست خواهد شد و الله اعلم *

• ما قولکم رحمکم الله تعالی * اندر پیام جوت و موجب نماز جمعه
 در تعریف مصر که ام قول مفتی به است و اکثر فریقات انیدیار
 در تحت تعریف صحیح آن داخل میشود و یا نه و معنی تنفیذ احکام
 و اقامت حدود که در عالمگیری آورده پیوسته و مانع نماز جمعه درین
 دیار به تعالیل فقهاء ان اهری از ستر اوطاد اچنانچه مصر که در
 زده همی عبارت از موفقی است که در ان اسیر و قاضی نافذ

احکام شریعی و غیر ذی مورد گمراه است یا نه و باین مندرج موقوف
 گمراهی در دین است یا نه بهنوا توجودا * الخوارزمی
 تعریف مصر شرعی مفتی بر اینکه اگر سبب جد آن فریب ما کتب
 مکلفین از انکبایش نکند لما یلی الادر المختار بشة سوط
لمجتها المبرور و مر بیا لا یسع اکبر مساجده اهلہ المکلفین
بها و علیہ فتوی اکثر الفقهاء و فی الطحطاوی قال الحدیث ان
الشجاع هذا احسن ما قيل فيه و فی الولوالجیة و هو صحیح
و قال البلخی هذا احسن شیخ سمعته من صدر الشریعة و اعتمده
یوهان الشریعة و فی خزانه المفتوحین هذا احسن ما قيل فيه الی *
 و در تحت تعریف هذا اکثر دیجات داخل میشود * فی الطحطاوی
هذا القول یصدق علی کثیر من القری * و آنکه زعم کرده اند که
 مصر عبارت از موفعی است که در آن و ناسی و قاضی باشند و تنفیذ
احکام و اقامت نمایند بنا بر آن تا زبده را منع می کنند گمراهی
در دین گمراه کنندگان * فی الطحطاوی و قد زعم بعض الموالی
عدم صحة الجمعة الآن معللاً بفقد بعض شرائط الاداء و هو
المصر فانه عبارة عن عمل بلذة فیهما زال و قاضی بنفذ ان الا
حکام و یقیمان الحد و درهما مفقودان فلا تصح الجمعة
و یتمین صلیب و الا لظهر الی قوله و ما قاله من ان البعض ضلال فی
الدین انتهى نعوذ بالله منه و الله اعلم و مولی عبد الخالق

زید فیضه * چه می فرمایند روح * اندرینکه گذاردن
 نفل بعد نماز صد و قبل آن در عیدگاه درستی یانه و آن نفل را
 با جماعت گذاردن میتوان یانه بینوا توجروا الجهراب
تنفلان قبل ادای نماز عید مطلقاً درست نیست * لما فی الوقایة
 لا یقتدل قبل صلوة العید و فی چلبی یعنی الاصح ان التنفل
 قبلهما فی المصلی و غیره مکروه القول * و تنفل بعد نماز عید در
 عیدگاه مرفوعه است اما در خانه آمده گذاردن چهار رکعت
 مستحب است و عوام در عیدگاه جایز است فی الدر المختار
 و کن الا یقتدل بعد ما فی مصلها فانه مکروه عند العامة و ان
 یقتدل بعد ما فی البیت جازیل ینکب تنفل باربع و هذا للفقهاء
 اما العوام فلا یمنعون من تکبیر و لا تنفل اصلاً لقله رغبتهم فی
 المنکرات * و گذاردن نفل باجماعت سیوا ای تراویح مکروه
 است * لما فیه و لا یصلی الوتر و لا القطار بجماعة خارج
 رمضان ای یکره و فی الذخیره و لا یصلی تطوهاً بجماعة
 الا قیام رمضان و الله اعلم *

چه میفرمایند علمای دین قویب و فقهای شرع صمدتیم روح
 اندرینکه اگر مصلی امام باشد یا مقتدی در نماز یک است یا یک
 کلیمه را بگردد نمازش صحیح باشد یا فاسد و بر تقدیم نیز احادیث
 مصلی مذکور را منسوب بکفر کرده خواهند شد یا نه و دو فریق متنازع

اندر یکی تکرار کلمه زنا مطلقاً جائز نمی گویند و دیگری مطلقاً حرام و
 قائل اند اگر می نامند حکم ایشان چیست الجواب
 تکرار کلمه یا آیت اگر سنی بتغییر نشود مثلاً تکرار * اَحدَ عَشَرَ كُوكِبًا
 در سوره یوسف و تکرار لفظ مَلَّامٌ در سوره القدر هزار را
 فاسد نمی کند و اگر معنی بتغییر شود مثلاً رَبِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَمَا لِكَ
 مَا لِكَ يَوْمَ الدِّينِ پس اگر مصابی عمدتاً بخواند کافر شود و
 بر تقدیر خطا فقط هزار فاسد خواهد شد و در همین صورت او را کافر
 گفتن محض بیجا و موجب اثم و تنزیر باشد * فی العالم کبیره ان
 کبر و الکلمة فان لم یتغییر المعنی لا تفعل صلواته وان تغیر
 نهوان یقرأ رب رب العالمون اد مالک مالک یوم الدین
 فالصحیح انه تفعل محک فی الظهریه و فی قاضیخان انکانت
 الزیاده فی القرآن ولا یتغییر المعنی بان قرأ لا تعبدون
 الا الله و بالوالدین احسانا و پرا و ذری القریبی الآیه لا
 تفعل صلواته و انکانت الزیاده تغیر المعنی و هی موجوده
 فی القرآن نهوان یقول من من بالله و الیوم الاخر و عمل صالحاً
 و کفر فلهم اجرهم هذا و بهم تفعل صلواته ولو تفعل ذلك یتکفر
 فاذا اخطا تفعل صلواته و هو الاصل فی جنس هذه المحائل
 پس هر دو فریق متنازعین مذکورین کما فی ایشان واجب
 است که واقعات خود را از حقایق دین سوال کنند و در نه با جهل

مرکب خود را بهمین در افتید * قال تعالی فامثلوا مثل الذکر
انکمتم لا تعلمون و قال صلعم انما ادرا علی الحوال
والله اعلم *
* للشیخ محمد رحیمه رح *

ما قولکم حنفاء العلماء ز حکم الله تعالی

اند رینگه قومی از قای منجیت خود نامی نمایند اما وقت رفتن بر کوع
د سدر بد ایشان از ان رفع یدین می نمایند و آنجا بالبحر می گویند
و در پس نام در این زمین فاتحه می خوانند این امر اویشان را
شرفاً حائز است یا نه بیدوا تو جدوا *
الاجواب
رفع یدین معبود ای در تکبیر افتتاح صلی را اجازت نیست بجز آنکه بصحت
* موسسه که روایت کرده ابو حنیفه رح * ان النبی صلعم کان
لا یرفع یدیه الا بعد الافتتاح الصلوة ثم لا یعود و فی جامع الا
صول عن علقمه قال قال لنا ابن مسعود رض یومنا الاصلی
بکم صلوة رسول الله صلعم فصلی و لم یرفع یدیه الا مرة واحدة
مع تکبیرة الافتتاح و فی الکفاية عن ابن المزیب انه رای
رجلاً یرفع یدیه فی الصلوة عند الركوع فقل له یا هذا فان
صلی الشیخ فعله النبی صلعم ثم ترک و فیها قال ابن مسعود رض
رفع النبی صلعم فرفعنا و ترک فترکنا و فیها قال ابن عباس رض
ان العشرة المبشرة بالجنة ما کانوا یرفعون اید یمین الا لا افتتاح

الصلوة والاعاوية واثارها في بيانها اينده در صفحات پيوسته
 كه اين باره كاهنه گفتمش نهي كند پس بر حنفی واجب است كه
 حديث رفع يدين را مستحوخ دانند ورنه نه شافعی باشد نه حنفی
 پس بحكم * مَدَّ بَيْنَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ *
 گمراه و بزه كار گردد اما گفتن آمين هم بعد فاتحه حنفی را اصلاً جائز
 نيست في العناية رويناعن ابن مسعود رعن اربع بهتفقيهن
 الا صام و ذكرونها التعوذ والتكبير والتكبير والتكبير والتكبير *
 در مروي است ^{سخت} از امير المؤمنين عمر رعن كه اخفا كنهها رعبيرها
 تعوذ و تكبير و تسليم و آمين في الكفاية ومدت هيند سا من صعب
 و قلن و عبد الله بن مسعود ررض قال عبت الله ترك الناس النجس
 بالتامين وما تركوا الا لعلمه ~~سمر~~ بالنسج والقران تع ادعوا
 ربكم نصرها وخفيه * يعني در دعاها ما ريت عمالي اخفا كنيده و دعا
 عام است و عام مثبت حكم است در جميع افراد خود قطعاً
 و تخصيص ان محبر واحد و قياس فائز نيست في التوضيح والعام
 يوجب الحكم في الكل و هو عندنا قطعى مسا و التخصيص فلا يجوز
 تخصيصه بظهور الواحد ولا بالقياس وفي المحدثات اذا روى
 لكم من حديثنا فاعرضوا على كتاب الله فان وافقنا فاقبلوه
 وان خالفه فردوه پس معلوم شد كه حديث جهر بالتامين كه
 بمخالف كتاب الله است مردود است اما خواندن مقته بي فاتحه

را در بعضی امام نزد بعضی مفسرین صلوة است و نزد بعضی مکرر است **قال**
في العناية الاصحاح انه يكره **وقال** شمس الائمة العروخي
قلمك صلوة في قول **علي** من الصحابة **في العناية** قال
 الشعبي **اد ركت** سبعين **بد ربا** كلهم **يصنعون** المقتدى **من القراءة**
في العناية ايضا **منع** المقتدى **من القراءة** ما تورع **نما** نهن
 نفر **من كبار** الصحابة **منه** **سمر** المرتضى **والعبادة** وقد **دون**
 اهل الاحاديث **اما** **صيهير** * **ويزهر** **مقتدى** **در نماز** شنبان **و**
خاموش **بودن** **است** **قال** **الله** **تعالى** **واذا** **قرى** **القران** **فاستمعوا**
له **وانصتوا** **الآية** * **ابن عباس** **رض** **مى** **كويد** **كه** **ابن** **آيت**
در شان **مقدمان** **كه** **در پس** **آنحضرت** **قرايت** **نخونده** **بود** **پس**
قرايت **بر رسول** **الله** **مشته** **گرديد** **بود** **نازل** **شده** **است**
من **آبي** **هر** **بيرة** **رض** **انه** **عمر** **قال** **انما** **جعل** **الامام** **ليؤتم**
فاذا **كبر** **فكبر** **واذا** **اقر** **اقانصتوا** **الهل** **يث** **في** **الكفاية** **قال**
النبي **عمر** **من** **قر** **أخلف** **الامام** **ملا** **فاه** **جمرة** **الله** **اعلم** *

ما قول العلماء رحمهم الله تعالى

اندر **رنگه** **تحقيق** **صاع** **در ظل** **در شمال** **وغيره** **كه** **در صدق** **نظر**
نصاب **زكوة** **معتبر** **است** **چيست** **و با ماشه** **و توك** **وسپير** **پسند**
چه **نسبت** **دارد** **و نصاب** **زكوة** **سپيم** **در چه** **قدر** **است** **و از**

بر و فواجب الاداء مقدار *

الجواب

مقدار صاع نژد ابو حنیفه ریح هشت رطل است بغدادی و آزار طایف
 عراقی هم نامند وزن بست استار است و استار بوزن چهار
 و نیم مثقال کذا فی شرح الوقایه * پس صاع بوزن هفصد و بست
 مثقال است و یک مثقال بوزن چهار و نیم ماشه پس مجموع
 ماشهای صاع سه هزار و دو صد و چهل اند و دو از ده ماشه یک توله
 باشد پس یک صاع بوزن دو صد و هفتاد توله میشود چنانچه در نسخ
 خود در البرکات نوشته که صاع دو صد و هفتاد توله بود و هر توله دو از ده
 ماشه باشد انتهای * و صاحب احساس الامام همین صاحب را
 در نصاب زکوة اعتبار کرده اما بقول صاحب در مختار که
 یک صاع بوزن هزار و چهل درم نوشته و ده درم بوزن هفت
 مثقال است هفصد و بست و هشت مثقال مقدار صاع است
 که دو صد و سه توله باشد امن صفح صاع الصکوز لمولوی یوسف
 علی خان) پس موافق در مختار یک صاع بوزن سیر هشتاد
 توله سه سیر شش چوتانک سه توله میگردد پس
 نصف صاع یک سیر یازده چوتانک یک و نیم توله است
 و موافق شرح وقایه یک صاع بوزن سیر هشتاد توله
 سه سیر یک و نیم پاوه میشود و نصف صاع یک سیر
 یازده چوتانک می گردد و نصاب زکوة زر و سب و نصاب

را حایسین در نظم گفته * * * * * بیت *

* است مثقال از طلاست نصاب *

* که بود هفت و نیم توله نصاب *

* نقره و زرش دو صد درم در نصاب *

* هشت پنجم و نیم توله نصاب *

حکفا فی ترجمه الکفر . پس اگر کسی مالک زر بسه مثقال

که بوزن هفت و نیم روپیه است باشد در آن ربع عشر زکوة

واجب میشود یعنی نیم مثقال زر واجب خواهد شد و بحساب

باشد دو باشد و ربع باشد باشد ^{همچنین هر که مالک}

دو صد درم از سیم بود آن بوزن روپیه پنجاه و دو و نیم

روپیه است ربع عشر یعنی چهارم حصه آن زکوة واجب میشود

یعنی یک روپیه پنج آن را الله تعالی اعلم * لبعض الفضلاء *

ماقوله - رحمه الله تعالى

اندازینکه کیفیت نزول قرآن مجید چه بود و هر یکی از خلفای

ایریمه رض عنهم قرآن مجید را با ترتیب مختلف جمع فرمودند

بلو و دیگر حضرت صلعم هر حال در رمضان و در میفرمودند پس

و به اختلاف ترتیب چه شد و ترتیب هر یک از آن بجه طور بود

و از جمله صحابه کرام کدام که ام قرآن را با تمامه حفظ داشتند

و بطایع قرآن که ام کرام بود و قاضی جمع چه او بود و لحن
 در میان جمع ابو بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم و قرأت
 هفتگانه همیشه و در قرأت بجهت سبب اختلاف رویداد
 و جمع قرآن چند بار اتفاق شده و بزنگوی منام شده که ترتیب
 عثمان مطابق لوح محفوظ است *
 الجواب
 واضح باد که ملائکه کرام بحکم خدای تعالی مجموع قرآن مجید را
 مرتب بر همین ترتیب معروف است از لوح محفوظ در مدت یک
 ماه یعنی از شب هرات که شب نهم شان می شود تا شب
 یکم و پنجم رمضان که شب قدر بود در ملک تحریر کشیدند
 باز در شب قدر باذن او تعالی سقارت جبرئیل آمین هم
 بر آسمان دنیا در بیت العزّة که مکانیت در آن آسمان معادای کعبه
 مظهر نزول یافت بعد در عرصه است و در حال نوحاً بحکم
 بقدر حاجت بر رسول مقبول صلعم متوسط جبرئیل عم نازل شد
 اگر چه نزول آیات بطریق حاجت پس و پیش می گردد لیکن
 آن حضرت صلعم باطام جبرئیل آمین آیت ای هر سوره را خوان
 ترتیب آسمانی از زید بن ثابت رضی الله عنه که اکثر اوقات کاتب
 الوحي بودند می نویسایند در اشعرا السموات مذکور است
 که جبرئیل عم چون آیتی از قرآن بر حسب واقعه می آورد و میگفت
 که آمین را در فلان سوره بعد از فلان آیت بنهند و اطاعت

درین باب بسیار آمده بی نظری سبب و در لوح محفوظ نیز

بهین ترتیب نوشته اند و در تفسیر بیضاوی مرقوم است که هرگاه

آخر آیات قرآنیه یعنی ^{والتقوی ما ترجعون فیها الی الله ثم توفی}

کُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهِيَ لَا يَظْلَمُونَ * نازل شد جرئین عم

مرفوعه دادند که ضمها فی راس المأتین والثمانین من البقرة انتهى *

وقرآنت سور در نماز موافق ترتیب معروف و تعلیم بکتابه

اغیار هر مورد را از آنحضرت صلوات ثابت است و جرئین عم

بر حال در رمضان یکبار تمام قرآن به همین ترتیب می آورد و

با آنحضرت صلوات بطریق مدارست میخواند و در سالی که

آنحضرت ازین عالم رحلت فرمودند دو بار آورد کذا یعنی ترجمه

المشکوٰۃ الحرام ترتیب آیات هر سوره مطابق ترتیب

معروف در عهد آنحضرت عم و صحابه و تابعین بود و موافق همان

ترتیب اکثر صحابه تمام قرآن مجید را حفظ کردند اما ترتیب یک

سوز با دیگر فی الجمله اشتناقی داشت و از جمله صحابه که

قرآن بهتمام یاد داشتند حضرت ابوبکر و عثمان و علی مرتضی و

و عبدالمدین سعید و صالح مولی خداوند این عباس و ابی بن

کعب و زید بن ثابت و معاذ بن جبل و ابو درداء رض عنهم

هستند و ترتیب نزول مغائر ترتیب تلاوت است و اصل این

ترتیب استوار متعارف یعنی از فاتحه الکتاب تا حوره خاص در عهد

خلافت مدینه بنی اکبر بمشورۀ فاروق اعظم رضی عنہما بانجام کاتب
 الہی موصوفت از بسودات متفرقہ کہ بحضور شریفین
 آنحضرت صائم در قید کتابت در آمدہ بود بجز نقلی در آمدہ در
 صحیح بخاری بروایت زید بن ثابت رضی ثابث شدہ کہ گفت
 زید بن ثابت کہ فرستاد بشخصی را بسوی من ابو بکر و طاہبید مرا
 پیش خود در وقت قتل اہل یمانہ کہ کشتہ شد در وی سیلہ
 کتاب علیہ اللعنۃ و در وی بسیاری از قرای قرآن کشتہ شدند
 پس رفتم من نزد ابو بکر بس ناکاہ عمر نزد ابو بکر بود رضی عنہما
 کہبت ابو بکر کہ آمد عمر نزد من ہمن گفت کہ قتل بسیار سخت
 شد و گرم گردید روز یمانہ بخوانندگان قرآن و حافظان وی و گذر آند
 کہ عدد کسانیکہ شہید شدند روز یمانہ از قراء ہفتصد بودند و من
 منی ترسم کہ اگر سخت شود قتل قرائ قرآن در جای جنگ
 نس برد بسپاری از قراء کہ ہر کس چیزی از ان یاد دارد
 والبتہ من مصلحت می بینم کہ تو امر کنی در جمع کردن قرآن در
 مصحف ابو بکر می گوید کہ گفتم عمر چگونہ میکانیم ما چیزی را کہ
 نکرده است از پای عمر خدا صائم بس گفت عمر کہ این جمع
 قرآن بخواسو گذہ بہتر است پس ہمیشہ بود عمر کہ مراجعت می کرد
 مکرر میگفت کہ جمع قرآن باید کرد تا کشاد خدای تعالی سینہ مرا
 برای آن یعنی جمع کردن قرآن و بسند افتادہ برای عمر دیدم

بفرد مصاحف در آن باب گفتند که گفت ابو بکر که البته

تو مرد عاقلی جوان شهم نمی داریم ترا بسه و غفالت و خیانت و
 به تحقیق تومی نوشتی دمی برای پیغمبر خدا صلعم پس طلب
 کن قرآن را از هر جا که یابی و جمع کن گفت زید بن ثابت که
 سوگند بخدا که اگر تکلیف میدادند مردم برای نقل کردن کوهی
 از جانی بجائی نمی بود این تکلیف گر آن تر بر من از آنچه امر کرد
 مرا ابو بکر از جمع کردن قرآن گفت زید که گفتم مرا ابی بکر را
 چگونه می کنید شما چیزی را که نکرده ام پیغمبر صلعم گفت ابو بکر
 این امر خراسوت و همیشه می گفت مرا تا آنکه کشتاد خدای تعالی
 بسیند مرا چنانکه کشاده بود برای آن سیند ابو بکر و عمر پس
 طلبیدم من قرآن را در حالتکه فراهم می آمدم او را از حسب
 یعنی شاخهای خرما یا برگهای وی و تتبع کردم قرآن را از لغات
 یعنی سنگهای سفید و از سیندای مردان که یاد داشتند
 یعنی صحابه که حافظ قرآن بودند حتی وجدت آخر سورة القو به
 مع ای حزیمة الانصاری لمر اجدها مع احد غیره در آخر سورة
 توبه ایست لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ حَتَّىٰ خَاتَمَ
 الْبُرَاقَ یعنی آخر سورة توبه نوشته نزد ابو حزیمة یافتیم محفوظ هكذا
 فی اشعة اللمعات و قال الميوطي في الاثقان في علوم القرآن
 قال الخطابي انما لم يجمع رسول الله صلعم القرآن في المصحف

لما كان يقرئ من وروئنا من بعض اصحابه او تلاوته فلمسا
 انقضت نزوله بوفاته عليه الصلوة والسلام اللهم الله تعالى الخلفاء
 الراشدين ذلك وقاءً بوعده الصادق بضمان حفظه على هذه
 الامة وكان ابتداء ذلك على يد الصديق بمشورة عمر انتهى *

و عادت محاسبی در فهم السنن ذکر کرده که کتابت قرآن
 استتمت نیست و بود آنحضرت صلوات الله علیه بکتابت آن
 ولیکن متفرق بود در رقاع یعنی پارهای پوست یا کاغذ و فی الموطا
 من ابن وهب عن مالك عن ابن شهاب عن سالم بن عبد الله بن
 عمر قال جمع ابو بكر القرآن في قرطوس انتهى و افاد المحقق
 انك هلوى ربح في ازالة الخفاء قال الله تعالى في سورة الاحقاف
 انزلنا القرآن انزلنا له لعلها يظنون اخرج مسلم في حديثه
 حياض عن النبي صلى الله عليه و آله تبارك و تعالی انزلت عليك قرآناً
 لا يغسله الماء اين كناء است از آنکه اگر سماعی بنی آدم صحت شود و
 نحو قرآن قادر نشود بر آن او این تفسیر حفظ قرآن است و سماعی خلفای
 ثابته رض عنهم در باب حفظ قرآن و نشر آن بوجهی واقع شد که اظهر
 من الشمس است و جمع کردن شیخین رض عنهما قرآن عظیم را
 در مصاحف سپید حفظ آن شد که خدای تعالی بر خود لازم کرده بود
 و ندان فرمود و فی الحقیقت این جمع قرآن فعل حضرت حق است
 و ایضاً در حدیث او است که بر دست شیخین ظهور یافت و این یکی از

لوازم خلافت خاصه اجبت آنهاست بستر باید دانست که حضرت
 عثمان رض در عهد خلافت را شده خود هفت نسخه قرآن از
 همان باصل مقدر یعنی قرآن مرقوم مجمع علیه در عهد صدیق اکبر از
 کاتب الوحی ممدوح بمعرض نقل رسانید و آن نسخها را
 یکم منظر و بشام و بصره و کوفه و بحرین و یمن روانه کردند و یکم
 نسخه نزد خود در مدینه غیبه نگاه داشتند و الی الان همان محفوظ
 موسوم بمصحف امام در روضه مقدسه طایع صاحبها الصلوٰه و التحبیه
 موجود است و تفصیلات این اجمال آنکه بروایت ابن
 بن مالک ثابت شده که حذیفه بن یمان قدم آورد بر امیرالمومنین
 عثمان رض عنهم و بود حذیفه که چو آمد سیکرد اهل شام را در فتح
 ارمینیه و غزایمیکرد آذربایجان را با اهل عراق پس در ترسیل
 آورد حذیفه را اختلاف مردم در خواندن قرآن بلغات مختلفه که
 در آن توسع رفته بود پس گفت حذیفه ای امیرالمومنین دریاب
 این است را پیش از آنکه اختلاف کنند در کتاب الله مانند
 اختلاف یهود و نصاری در کتاب خود یعنی توریست و انجیلی که
 در آن تحریفها کرده پس آدم فرستاد عثمان رض نزد امیرالمومنین
 حفصه رض که بمصر است بسوی ما صحیفه را که پیش دست تا
 نویسیم آنها را در صحیفهای مرتبه دو باز بفرستیم از بسوی
 تو پس فرستاد آن صحیفهها را پس امر کرد عثمان زید بن ثابت